

باسمه تعالی

- ۱ **دلیل دوم: قاعده ملازمه**
- ۲ **اشکال: انکار قاعده ملازمه**
- ۲ **قاعده ملازمه بر اساس حسن و قبح عقلی**
- ۲ **دلیل اثبات قاعده ملازمه**
- ۲ **اشکال: نیاز به مصلحت در متعلق اوامر نیست**

موضوع: حجج و امارات / قطع / بررسی حرمت شرعی تجرّی**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسات قبل مقام اول از مباحث تجرّی یعنی بررسی قبح تجرّی به پایان رسید، و نتیجه این شد که تجرّی عقلاً قبیح است؛ سپس وارد مقام دوم یعنی بررسی حرمت شرعی تجرّی شدیم. در این جلسه دلیل دوم حرمت تجرّی بررسی خواهد شد.

دلیل دوم: قاعده ملازمه

برای اثبات حرمت شرعی تجرّی به قاعده ملازمه بین حکم عقل و شرع نیز تمسک شده است. از آنجا که مشهور حسن و قبح عقلی را قبول نموده، و محقق اصفهانی فقط حسن و قبح عقلانی را قبول نموده است (و منکر حسن و قبح عقلی شده‌اند)، استدلال به این قاعده با دو صیاحت انجام شده است.

در مبنای مشهور تقریر استدلال متشکل از یک صغری و یک کبری است. صغری این است که تجرّی عقلاً قبیح است (این بحث در مقام اول گذشت)؛ و کبرای اینکه هر چه عقلاً قبیح باشد، شرعاً هم حرام است. از این دو مقدمه نتیجه گرفته می‌شود که تجرّی نیز حرام شرعی هست.

در مبنای محقق اصفهانی نیز تقریر استدلال همینگونه است اما به جای قبیح عقلی از قبیح عقلانی استفاده شده است. صغری این است که تجرّی عقلاً قبیح است؛ و کبری اینکه هر چه عقلاً قبیح باشد، شرعاً نیز حرام است. از این دو مقدمه نتیجه گرفته می‌شود که تجرّی حرام شرعی است.

قاعده ملازمه بین حکم عقل و شرع، بین اصولیون معروف شده است. گفته شده عملی که نزد عقل لازم (حسن لزومی) یا مستحب (حسن غیر لزومی) یا حرام (قبیح لزومی) یا مکروه (قبیح غیر لزومی) است، حتماً حکم شرعی به همان وزن نیز دارد. در نزد محقق اصفهانی نیز نزد عقلاء حسن و قبیح هست که هر کدام لازم یا غیر لازم است، و بر وزن هر کدام یک حکم شرعی نیز وجود دارد.

اشکال: انکار قاعده ملازمه

در این استدلال از قاعده ملازمه استفاده شده است، که دلیل اثبات این قاعده در مبنای مشهور با مبنای محقق اصفهانی تفاوت دارد. به همین دلیل، هر یک از دو تقریر استدلال به طور مستقل بررسی خواهد شد:

قاعده ملازمه بر اساس حسن و قبح عقلی

برای اثبات حرمت تجرّی با استفاده از قاعده ملازمه بین حکم عقل و شرع، دو مقدمه بود: اول اینکه تجرّی عقلاً قبیح است؛ و دوم اینکه هر چه قبیح عقلی باشد، حرام شرعی نیز هست؛ مقدمه اول مورد قبول است و تجرّی عقلاً قبیح است، که در مقام اول بحث از آن گذشت. اما مقدمه دوم صحیح نیست. در بین قدماء این قاعده مورد قبول بوده، و در بین متأخرین تقریباً مشهور آن را انکار نموده‌اند.

دلیل اثبات قاعده ملازمه

دلیل اثبات این قاعده نزد قائلین، دلیل روشنی با دو مقدمه است: اول اینکه اگر فعلی حسن یا قبیح است اتّفاقی و بدون ملاک نیست بلکه باید دارای مصلحت یا مفسده باشد. به عنوان مثال اگر «ردّ امانت» حسن است به دلیل مصلحتی است که در ردّ امانت وجود دارد، و اگر «خیانت در امانت» قبیح است به دلیل مفسده موجود در خیانت است؛ مقدمه دوم اینکه امر و نهی شارع نیز اتّفاقی نیست، بلکه تابع مصالح و مفاسد است. هر عملی که به آن امر شده است دارای مصلحت در مأموریه است، و هر عملی مورد نهی نیز دارای مفسده در منهی عنه است. البته مصلحت گاهی لزومی و گاهی غیر لزومی است. به هر حال امر و نهی شارع تابع مصالح و مفاسدی است که در متعلّق امر و نهی وجود دارد؛ زیرا خداوند متعال حکیم است (بر خلاف موالی عرفیه)، لذا بی جهت امر و نهی نمی‌کند. مقتضای حکمت الهی این است که امرش به عمل دارای مصلحت باشد، و نهی وی نیز به عمل دارای مفسده باشد.

با توجه به این دو مقدمه، هر چه را عقل به دلیل مصلحت و یا مفسده، حسن یا قبیح بداند، به همان دلیل مصلحت یا مفسده، شرع نیز آن را واجب یا حرام می‌داند (البته این قاعده دو طرفه است و هر چه شرع به آن حکم کند، عقل نیز به آن حکم می‌کند؛ اما گاهی عقل درک نمی‌کند. به همین دلیل به این قاعده «ملازمه» گفته شده نه «استلزام»).

اشکال: نیاز به مصلحت در متعلّق اوامر نیست

مقدمه اول مورد قبول است که فعلی عقلاً حسن خواهد بود که دارای مصلحت باشد، و فعلی عقلاً قبیح خواهد بود که دارای مفسده باشد؛ اما مقدمه دوم تمام نیست زیرا مقتضای حکمت الهی این نیست که متعلّق امر یا نهی وی دارای مصلحت یا مفسده باشد، بلکه مقتضای حکمت این است که «تشریح» دارای مصلحت باشد. یعنی ایجاب و تحریم باید دارای مصلحت باشند،

اما واجب و حرام ممکن است مصلحتی نداشته باشند. گاهی در ایجاب مصلحت است اما در واجب مصلحتی نیست، حتی گاهی عملی دارای مفسده مهمی است اما در تحریم آن نیز مفسده وجود داشته و شارع تحریم نمی‌کند. بالاتر اینکه گاهی عملی دارای مفسده است و ایجاب آن مصلحت دارد، نظیر بچه لجبازی که اگر پدر به وی امر کند سیگار بکش، لیج نموده و سیگار نمی‌کشد. بنابراین مقتضی حکمت الهی، مصلحت داشتن تشریح است، اما ممکن است متعلق آن دارای مصلحت نباشد. پس امر و نهی شارع تابع وجود مصلحت و مفسده در نفس فعل نیست (چه بسا عملی مصلحت لزومیه دارد، اما خداوند به همان حسن عقلی اکتفاء نموده و ایجاب نمی‌کند).